

پویستگی خالق و مخلوق در بهاگوات گپا

سنت هندو بهاگوات گپتا را یکی از گرانبهاترین گنجینه‌های معنوی دانسته است که مقدمات و فرزندان کهن از برای نسل‌های آینده به میراث گذاشته‌اند و مقام گپتا در همان ردیف اوپانیشادها و برهما سوتراها *Brahma Sûtra* است و این سه را باتفاق سه کتاب (*Prastâna traya*) نام نهاده‌اند. بهاگوات گپتا جزء حماسه بزرگ مهابهاراتا (*Mahâbhârata*) است و در ردیف احادیث و روایات (*Smriti*) که قائم به آثار مقدس و منزل ودائی است (*Srih*) آمده است. گپتا در هند شهرت فراوان دارد و کمتر اثر معنوی و ادبی چه در هند و چه در ادبیات مقدس جهان مینوان یافت که از لحاظ رسائی عبارات و فصاحت و بلاغت و فشرده‌گی مطالب با آن برابری کند. دادا کریشنان میگوید: «اگر تأثیری که نوشته‌ای مقدس در ذهن مردمان میکند بتواند معیار ارزش آن محسوب شود، باید اذعان داشت که بهاگوات گپتا بیش از هر رساله دیگر در فکر و اندیشه هندو اثر بخشیده است»^۱

تاریخ نگارش گپتا و مأخذ فلسفی آن عقاید و آراء متباین بین ادبای تحقیق برانگیخته ولی داسگوپتا که در اغلب مسائل مربوط به فلسفه هندی صاحب نظر است میگوید:

«در پرتو سنن قاطع مبنی بر مهابهاراتا و پانچاراترا (*Pancarâtra*)، بحد کفایت به اثبات رسیده است که گپتا را بایستی نه اثر مکتب سانکھیا (*Sânkhys*) دانست و نه ودانتا (*Vedanta*)، بلکه آن نمودار یک سیستم فکری کهنتری است که در آن معانی ابتدائی سانکھیا با معتقدات مکتب ودانتا تلفیق یافته‌اند^۲، بهاگوات گپتا اثر مکتب بهاگواتا (*Bhagavata*) است»^۲

تاریخ پیدایش این مکتب بسیار قدیمی است و حتی پیش از طلوع آئین جین (*Jaine*) (قرن هشتم پیش از میلاد) موجود بوده و مبنی بر عبادت و اسودوا کریشنا (*Vasudeva Krishna*) است که بعدها بوسیله آئین برهمنی جذب و پذیرفته شد و کریشنا بصورت یکی از مظاهر ویشنو خدای ودائی درآمد.

۱ - S. Rodhakrishnan, Indian Philosophy London 1962, page 519

۲ - S. Dasgupta, a History of Indian Philosophy Cambridge 1961, page 549

مبانی این آئین بطور اجمال عبارتست از مبحث عبوط حق در عالم محسوسات (Avatara) و طریق محبت (Bhakti) و مبحث عنایت الهی (Brasada) و عبادت خدای یگانه (ekantin dharma) طریق محبت مبحث تازه‌ایست که در آئین کهن برهمنی وجود نداشت و برای نخستین بار چون راه مستقل آزادی و رستگاری در گیتا بدان اشاره شده است. این طریق راه نجات و آزادی از قیود عالم و توجه محض بذات ستودنی (Bhagavata) حق است. بطوریکه توکل کامل در دل عابد مستولی شود و روانش به عنایت ایزدی منور گردد. عابد بایستی یکتا پرست باشد و طلب آخرت و وصال با خدای یگانه را بر همه چیز مقدم شمرد و تمام خواسته‌های خود را تسلیم خواسته‌های حق کند تا خداوند فیض و مرحمت خود را باو ارزانی دارد.

تاریخ پیدایش گیتا بنظر داسکوپتا ماقبل آریائی است و مبانی آن ناشی از مکتب بهاگاواتا است این اثر احتمال دارد قرن‌ها پیش از حماسه بزرگ نگاشته شده و بعدها بعلت اهمیت و تقدسی که طی قرون متمادی کسب کرده بود آنرا بحماسه بزرگ پیوسته و جزو لاینفک آن کرده باشند بدیهی است که بحث درباره تمام مطالب بهاگاوات گیتا در این مختصر نمی‌گنجد و در اینجا فقط بحث رابطه بین آفریننده و آفریده که یکی از زیباترین مباحث بهاگاوات گیتا است بررسی شده است.

موضوع بهاگاوا گیتا جنگ بزرگ مها بهارات است در میدان کارزار. دو قوم کوروها و پاندوها صف آرائی کرده و سپاهیان را از برای نبرد آماده ساخته‌اند. قهرمان گیتا آرجونا است، آرجونا یک کشتاریاست یعنی متعلق بطبقه جنگجویان و سلحشوران است وی در میدان کوروکشته (Kurukshetre) حاضر شده است تا با سپاهیان غاصب دوریودانا (Duryodhana) که قوم و خویشان او است بجنگ و ستیزه پردازد. کریشنا که ظهور نور ایزدی در عالم محسوسات است ارا بهاران و دوست آرجوناست و نزد او قرار گرفته‌واز او حمایت میکند. آرجونا در میدان کارزار دچار ضعف و ناتوانی شده و یا رای کشتن خویشان و ندان خود را ندارد ولی کریشنا او را تسلی میدهد و بایک سلسله تعلیمات عرفانی چراغ معرفت را در دلش می‌افروزد و میگوید وظیفه کشتاریا جنگ و جهاد است و هیچ وظیفه‌ای عالی‌تر و پسندیده‌تر از جهاد برای کشتاریا نمی‌تواند بود و احکام شرعی (Dharma) و نظام طبقاتی بدو تکلیف کرده‌اند که بجنگد و ناموس ایزدی را که در معرض نیستی و اضمحلال است نجات دهد. سپس می‌افزاید:

«اگر کشته شوی به بهشت خواهی رفت و اگر فتح کنی از نعمتهای زمین بهره مند خواهی شد.»
 منشاء یکتا پرستی گیتا را میتوان در سرود آفرینش ریگ ودا معروف به پوروشا سوکتا (Purusha Sukta) یافت. در آنجا چنین آمده است: «یک چهارم پوروشا (انسان جهانی) تمامی موجودات اند و سه چهارم او ابدیت آسمانها است»^۱ همین موضوع در چاندو گیتا^۲

۱ - Rig Veda. qo , 1

۲ - Chandogyopanishad, III , 6

اوپانیساد و می‌ترایانی^۱ اوپانیساد نیز عنوان شده است و گفته‌اند سه چهارم برهمن ریشه‌های او هستند دربالا (آسمان) (Urdhuamulam tripad Brahma) درکاتا اوپانیساد عالم غیب و شهادت را با درختی مقایسه کرده و گفته‌اند: «این درخت آشواتا ابدی است و ریشه‌های آن دربالا و شاخه‌های آن در پائین است و آن پاك است و آن برهمن است و آنرا اصل جاوید گویند»^۲ بکار بستن تمثیل درخت به حقایق جهان‌شناسی مخصوص تمدن هندی نیست و ما آنرا در اکثر تمدنهای دیگر می‌یابیم. دانته (Dante) در کمدی الهی افلاک را چون تاج درختی پنداشته است که ریشه‌های آن در آسمان سر برافراشته‌اند^۳ در علم الاساطیر اقوام توتونیک (Teutonic) این درخت را ایکدرا سیل (Yggdrasil) نام نهاده‌اند که ریشه آن در قعر زمین یعنی در عالم دوزخ فرو رفته است و چشمه معجزه آسایی در کنار آن روان است (Voluspa, 10). ابن عربی در رساله شجرة الكون جهان را مانند درختی تصور کرده که از تخم کلمه مقدس «کن» بوجود آمده است و رسول الله (ص) که نور حقیقت محمدیه است هم ریشه و هم میوه آن درخت جهانی است.

این درخت اغلب بمعنی محور جهان (Axiamundi) تعبیر شده است که در مرکز و ناف زمین مستقر است. گیتا برای نشان دادن رابطه آفریده و آفریننده به تمثیل درخت، معکوس^۴ متوسل شده است. درخت آشواتا در گیتا چنین تشریح شده است: «از درخت آشواتای ابدی سخن می‌گویند که ریشه‌های آن دربالا و شاخه‌هایش در پائین است و وداها بر گهای آن هستند. شاخه‌های آن بسوی بالا و پائین سر بر آورده‌اند و سه صفت متشکله عالم (guna) آنها را می‌پروراند. مددکات حواس شکوفه‌های آن درخت‌اند و در جهت پائین (adha) یعنی در دنیای آدمیان (Manushyaloke) این درخت ریشه دو انبده و به اعمال آدمیان گره خورده و پیوسته است» سپس می‌افزاید، هیچکس صورت و آغاز و انجام و گسترش این درخت را در نمی‌یابد، بایستی با تبر نبرو مند و ارستگی (Asanga Shastrena) این درخت آشواتا را که ریشه‌های محکم دارد قطع کرد، سپس آن مقامی را جست که چون انسان بدان فائل آمد دوباره (بدین جهان هستی) باز نخواهد گشت^۵ یکی از خصوصیات درخت آشواتا در گیتا آنست که این درخت ریشه‌های دو گانه دارد، یعنی از یک سو ریشه‌های آن در دل آسمان بیکران فرو می‌روند و آن عالم غیب و برهمن است و از سوی دیگر ریشه‌های این درخت در دنیای آدمیان گسترانیده شده و به اعمال آنها متصل شده است.

شانکارا (Shankara)^۶ حکیم شهیر مکتب ودانتا در تفسیر این بند می‌گوید:
 «چون برهمن بعلت نیروی غیر ظاهر خود خود (یعنی مایا) بنایت لطیف است در

۱- Maitrayani, VI, 4

۲- Kathopanisad, VI, 1

۳- Parodiso VIII, 28 sq;

۴- A. K Coomaraswamy, The Inverted Tree, Bengalare 1938

۵- Bhagavad Gita XV, 1, 2, 3 - 4

۶- Shankara - Gitabhashya XV, 1

زمان و علت‌العلل وابدی و بزرگ است آنرا بالاگفته و ریشهٔ درخت دانسته‌اند ... عقل و امنیت شاخه‌های آن درخت‌اند که بسوی پائین سر بر آورده‌اند و چون این درخت فانی است، اینستکه آنرا آشواتا (Ashvatthah) یا گذران گفته‌اند، چه شاخه‌های این درخت هر لحظه معدوم میشوند. شانکارا این درخت را درخت سامسارا (Samsara) یا «صیروت» نامیده است و می‌افزاید: «توهم سامسا را ازا دل بوده است، اینست که این درخت را ابدی پنداشته‌اند چه آن قائم به سلسله پیدایشهای بی‌آغاز و پایان است و بدینجهت ابدی بنظر میرسد» بطور اجمال تمثیل این درخت را در گیتا چنین بیان میتوان کرد. ریشه‌های آسمانی که در دل عالم غیب محومیشود همان برهمن و علت علل و اسباب عالم است. ریشه‌های نزولی که در عالم ناسوتی مستقر است، به بندهای کردار انسانها پیوسته است و از آن مایه هستی میگیرد. شکوفه‌هایی که روی شاخساران ظاهر میشوند اشاره به نتیجه و واکنش متقابل اعمالی است که در قید حیات مرتکب آنها شده‌ایم. شاخه‌ها که نمودار سلسله مراتب هستی از کثرات تا مبداء است اشاره به مقاماتی است که همچون پادشاهان آنها بر حسب کردارهای خوب و بد خویش طی سرگردانی خود در گردونه باز پیدائی بدست آورده یا می‌آورند.

آنچه از این تمثیل بر می‌آید اینستکه خداوند هم واقعبیت درون و هم واقعبیت خارج است یعنی هم ریشه‌های بالا است و هم ریشه‌های پائین ولی گیتا خاطر نشان می‌سازد که ذات ایزدی ماوراء این ریشه است و نوعی نفی و سلب تمام صفات ثبوتیه است و بهیچ عبارتی بیان نمیشود و هیچ صفتی موصوف نیست و نفی، نفی و سلب، سلب است و آنچه بدان ریشه و مبداء اطلاق شده است فقط يك جنبه «تعیین یافته» حق است که در واقعبیت لایتناهی و تنزیهی خود، وراء معقولات تکوین و آفرینش و آفریننده بوده و مافوق توحید و ابدیت و حتی برهمن است. ولی محثی که در او پانیشادها وجود نداشت و گیتا با صراحت کم نظیری عنوان کرده است هبوط و ظهور (Avatara) حق در عالم کون و فساد است.

کریشنا به آرجونا میگوید «هر گاه پایه دارما، سست شود و خلاف دارما، طغیان کند آنگاه من خویش را در این عالم می‌آفرینم»^۲ با آنکه من لم یلد و تغییر ناپذیر و شهریار موجوداتم ولی بعلت بکار بستن پراکریتی (Prakritih) (جوهر اولیه) خود و بواسطه نیروی مایا (Maya) (نیروی متخبله) خویش را بوجود می‌آورم^۳. مسئله هبوط حق در کثرات یکی از مبانی مهم فلسفه هندی است و در گیتا این مطلب با صراحت هر چه تمامتر بحث شده است. اگر حق می‌تواند تجسم یافته و صورت پذیرد علثش اینست که خداوند هم واقعبیت باطن و هم ظاهر عالم است و هر گاه نظام و هیئت جهان دگرگون شود یا خللی در تعادل و توازن عالم پدید آید آنگاه حق محدودیت اختیار کرده و تجسم می‌یابد و به صورت انسانی ظاهر میشود تا پیمان شکسته را جبران کند و احکام الهی را به انسانها بازشناساند و در حالیکه هبوط، ظهور حق در عالم محسوسات است صعود انسان به حق هنگامی تواند پیوست که

۱ - Ibid , XV , 1

۲ - B.G. IV, 7

۳ - B.G. IV, 6

روح آزاد گردد و از زندان جسم رهائی حاصل کرده و به مبداء اتصال یابد . در گیتا فرمانروائی احکام ایزدی (Dharmarajya) که انعکاس آن در سطح زمین سلطنت و شهر یاری است به خطر افتاده و نیروهای اهریمنی روی زمین حکمفرما شده اند و جهان در پرتگاه نیستی قرار یافته است آرجونا که نمودار روح مبارز است در تاریکی شک و تردید سرگردان و گمراه است و همین گمراهی باعث شده که وی حق و باطل را از هم تمیز ندهد در یکجنین بحرانی بزرگ است که کریشنا چراغ خرد را در دل او می افروزد و در میدان جنگکوستیزه احکام خلل ناپذیر حق را بدو می آموزد و میدان کارزار مبدل به عبادتگاهی میشود که در آن عابد و معبود در پیوند ناگسستنی عبادت بهم می آمیزند و یکی میگردند و هیاهوی جنگک و قیل و قال سپاهیان چون سایه های فراری محو میشوند و فقط نوای خوش الحان کریشنا در محراب دل آرجونا طنین می اندازد و پس، ولی مبحث آواتارا (Avatara) گویای این حقیقت است که هر انسان فی الذاته و در واقعیت فطری خود نوعی هیبوط حق و انسان کامل است و پرتو حق در دل او متجلی است. ظهور کریشنا از برای اینست که آرجونا بیدار شود و چراغ خرد را که از ازل در دل او نهفته بود بیفزود و آرجونا به مقام رستگاری صعود کند و بدان ساحل «سامسارا» راه یابد. نزول کریشنا از لحاظی مساوی با صعود آرجونا است و آتجائی که این دو بهم متصل میشوند همان مقام معرفت و اتصال و اتحاد عابد و معبود و عالم و معلوم است، چون اگر آرجونا به معرفت نایل آید و بر اوستی بداند که روح فنا ناپذیر و دائمی و ابدی و لایتنهای است خواهد دانست که در این کارزار مقدس نه ضاربی است و نه مضروب و نه کسی می تواند بکشد و نه سبب کشتن کسی گردد^۱ و ضمیر باطنی انسان جاوید است و هنگام انحلال جسم معدوم میشود.^۲

گیتا فقط رساله فلسفی و حکمت نیست بلکه آئین عملی زندگی و طرز رفتار درست است که خود حق در یکی از مظاهر خویش (بصورت کریشنا) تعلیم داده است و در این گفتگوی آسمانی مبانی و اصول فلسفی مبدل به خلوت انس عابد و معبود شده است. خدای گیتا حقایق انتزاعی فلاسفه و حکما نیست بلکه واقعیتی است. بغایت زنده که بصورت انسان ظهور یافته و با آدمی راز و نیاز میکند.^۳

مبحث وحدت الوجودی در این رساله به تفصیل توسعه یافته است. کریشنا میگوید « ما و راه من چیز دیگری وجود ندارد ، ای آرجونا (Mattah paratamnanyat Kimcit) همانگونه که دانه های گوهر به رشته ای متصل اند (Sutra Manigannah) همانگونه نیز تمام موجودات بمن پیوسته اند »^۴

۱ - B . G . II , 21

۲ - B . G . II , 20

۳ - S . Dasgupta . Op , cit , page 525

۴ - B . G . V . II , 7

سپس برای آنکه تجلیات ایزدی در تمامی اشیاء و کائنات آشکار شود کریشنا درباره خود میگوید « تری آبها منم ، روشنائی خورشید و ماه منم ، بین الفاظ و داکمه ام (اسم اعظم) منم ، عطر دلپذیر خاک منم ، روشنائی آتش منم ، حیات همه موجودات منم ، زهد زاهدان منم ، نطفه همه موجودات منم ، خرد خردمندان منم ، نیروی نیرومندان منم ، وارستگی وارستگان منم ، با اینکه تمام موجودات و کائنات تجلیات و صفات بی حد و صرمن است ولی صورت غیر ظاهر من (*Avyakta Murti*) به تمام این عالم محیط است و تمام موجودات در من مستقر اند (*Matsthani Sarvabhutani*) ولی من در آنها قرار نیافته ام (*Na coham tesu Avasthitah*) من محمل موجوداتم (*Bhutabhrit*) و نه موجود در موجودات . پس در این صورت حق هم در داخل همه موجودات است و هم در خارج همه آنها ولی نمیتوان تصور کرد که بین آفریننده و آفریده پیوستگی جوهری وجود داشته باشد و این معادله يك جانبه است مخلوق همان تجلیات خالق و خالق هم مخلوق است و هم ماوراء حقایق آن .»

در گروهی از ابیات کریشنا کلیه صفات تشبیهی و تنزیهی را بخود نسبت داده و میگوید « من پدر و مادر این جهانم ، لفظ مقدس (*Omkarah*) منم ، سرود ریگ ساما و یاجورودا^۱ منم ، طریق و شهریار و شاهد (*Saksi*) و جایگاه پناهگاه و دوست و مبداء و انحلال و اساس و مخزن (*Nidhana*) و نطفه لایتناهی (*Bjam Avyayam*)^۲ منم ، مرگ و جاویدانی منم هستی و نیستی منم (*Sadasadcaham*) . ایزد تعالی هم صفات تشبیهی دارد هم صفات تنزیهی و این دو صفات متضاد خالق و مخلوق در ذات نامتناهی حق مستغرق میشود و گیتا برای آنکه تمام صفات و هستیها را تجلیات حق جلوه دهد کلیه اضداد را با و نسبت داده و حتی عالیترین و پستترین صفات را نیز تجلیات حق میدانند چنانکه کریشنا میگوید « حیلۀ کلاه برداران منم ، نیروی نیرومندان منم ، پیروزی منم ، کوشش منم ، نیکی نیک سرشتان منم ، . . . تدبیر جهانگشایان منم ، سکوت رازها منم ، عالم دانایان منم ،^۳

کریشنا بتدریج خود را به آرجونا ظاهر میسازد و در فصل یازدهم تمام جلال و فرو شکوه خود را در رویت بی مانندی جلوه میدهد و به سؤال آرجونا که طالب دیدن صورت جهانی او یعنی ایشوارا (*Ishhvara*)^۴ است ، میگوید « به صور گوناگون من

۱ - ریگ (*Rig*) و ساما (*Sama*) و یاجور (*Yajur*) اشاره به چهار کتاب مقدس کیش هندو است .

۲ - B.G.IX,17,18

۳ - B.G. X ,36,37,38

۴ - ایشوارا اشاره به اسم خداوند است در بعد توحیدی و نه بعد تنزیهی که برهن ماوراء هر گونه تعیین است مقام جمع سه خدای بزرگ هندوان (تثلیث) یعنی شیوا (*Shiva*) و ویشنو (*Vishnu*) و برهن (*Brahma*) را نیز ایشوارا میگویند .

که رنگها و اشکال مختلف دارد و صدها هزار است (*Sataso - Sahasrah*) نظر افکن، ای پارتا ، به عجائبی که تا حال ندیده ای بنگر « ، سپس کریشنا، آن استاد جوک، صورت ایشواری خود را به آرجونا می نماید « گوئی که هزاران خورشید در آسمان ناگهان طلوع میکنند، هزاران چشم و هزاران دهان و هزاران عجائب دیدنی، هزاران تزیینات و هزاران سلاحهای آسمانی ظاهر میشوند»^۱

و تمام عالم در وحدت و یگانگی ظاهر میشود (*Kritsnam jagat ekastham*) و آرجونا در حالت تعظیم و ستایش میگوید « صورت بی پایان ترا که هزاران بازو و شکم و دهان و چشم دارد در می یابم . . . و نه پایان و نه وسط و نه آغاز آن را می بینم ، ای سلطان کائنات ، ای صورت عالم»^۲

طریق نجات در کیتا سه گانه است یکی راه معرفت و دانائی است (*jnana Marga*) ، دیگری راه انجام و وظائف شرعی و عمل است (*Karma Marga*) و سومی طریق محبت و ذوق عرفانی است (*Bhakti Marga*) . طریق معرفت در کیتا مقام بلندی دارد، چنانکه گفته شده است « همانطوریکه آتش بر آفر و خسته چوب را مبدل به خاکستر میکند (*Bhasmat - Kurute*) همانگونه نیز آتش معرفت تمامی اعمال را سوزانده و خاکستر میکند، حتی اگر بزرگترین گناهکار بین گناهکاران باشی ، با قایق معرفت از دریای گناه عبور خواهی کرد»^۳ طریق اعمال بر این اصل استوار گشته است که شخص فاعل خود را از آلودگیهای فعل و کردار و ارسته کند و انتظاری به نتایج و ثمره کردهای خود نداشته باشد و در حین عمل، منزله از عمل و نتایج خوب و بد و خیر و شر آن باشد . اگر طریق عمل اینچنین انجام شود نتیجه آن معرفت و وارستگی خواهد بود و تضادی بین این دو نخواهد بود، چون هر دو آنها منتهی به وارستگی و تجرد از تمایلات نفسانی چون سودجویی و غیر آن میگردند . حال بنا به کیتا طریق وصال به حق دو گانه است یکی آنست که حق را در بعد تزییهی آن چون برهمن در یاییم و به حکمت و اشراف نائل آئیم و برهمن را مبدأ جمله کائنات و منشاء جمله مظاهر و پدیدههای جهان بشمار آوریم ، طریق دیگر راه انس و الفت و تماس و ارتباط با وجهی خصوصی، حق است و این طریق محبت^۴ است، که چنانکه دیده شد از مکتب کهن بها گاو اتا ناشی شده است. آرجونا سؤال میکند « کدام یک از دسته هادر جوک (*Joga*) مستقر تر شده اند آنهایی که ترا عبادت میکنند، یا آنهایی که اصل فنا نا پذیر و غیر ظاهر (*Aksaram, Avyaktam*) را می پرستند»^۵. کریشنا پاسخ میدهد « آنهایی که تمام توجه ذهنی را بمن معطوف ساخته و قرار ابدی یافته اند (*Nitya Yukta*) و با ایمان راسخ مرا می ستایند ، آنها به نظر من در جوک مستقر تر (از سایرین) هستند ، آنهایی که فقط به عبادت اصل فنا نا پذیر اشتغال

۱ - B.G. XI, 10, 11

۲ - B.G. XI, 16

۳ - B.G. IV, 39

۴ - به طریق محبت *Bhakti* میگویند و با کتی از ریشه *bhaj* یعنی خدمت کردن عبادت کردن مشتق شده است.

۵ - B.G. XII, 12

دارند با اشکالات بسیاری مواجه هستند ، چه اتصال به اصل غیرظاهر دشوار است . ولی آنهایی را که همه کارها را بمن میسپارند و مرا هدف ممتاز قرار میدهند (Matparah) و با عبادت بی‌همتایی غرق مشاهده من گشته و مرا میستایند . . . من بزودی از دریای صیروت و مرگ (Mrityu-Samsara-Sagarat) گذرانیده و ناجی آنها می‌شوم^۱ . در این بند ، گیتا طریق محبت را بر طرق دیگر ترجیح داده است و اصولاً تمایل بسیاری به این طریق دارد و معتقد است که از این راه زودتر توان به نتیجه رسید و وصول به معبود در این راه آسانتر است . در این طریق سالک بایستی به مقام اعتدال مطلق برسد و نه اندوه به دل خود راه دهد و نه شادی ، و عطش تمایلات را فرو نشاند و خوب و بد را یکسان بیند ، دلش آکنده از مهر و ترحم گردد ، انیت خود را مهار کرده تمام حواس و ذهن خود را متمرکز خداوند کند و با معبود دلخواه خود (IshtaDevata) خلوت گزیند ، و از او مدد طلبد و او را شهریار و سرور خود به پندارد و خویشتن را تسلیم حق کند و از او آرامش باطن بجوید و روح و دل و روانش مملو از عطر معبود گردد و مستغرق در تفکر شود او ، آنگاه عنایت و فیض الهی بدو روی آورد و او را در تاریکی شب گمراهی به ساحل اطمینان هدایت کند .

گريشنا ميگويد « بعلت ترحم به (آنهایی که بمن روی آورده اند) من که در قلب همه آنان پاسداری میکنم با چراغ گیتی افروز معرفت jnanadipena Bhasvata تاریکی نادانی آنها را معدوم میسازم^۲ ، پس انسان باید با خلوص هر چه تمامتر بسوی حق روی آورد و او را قبله گاه حاجت و بارگاہ امید بداند و معجزه طریق محبت در اینست که فیض ایزدی از غناء طبع خود چون باران محبت و مهر بردل سالک فرو میچکد و بقول گیتا « هر آنکس که خدای خود را عبادت کند اگر هم گناهکار باشد به مقام قدسین ارتقاء خواهد یافت^۳ . و اگر انسان يك گام بسوی حق بردارد ، حق ده گام بسوی او بر خواهد داشت » هر طوری که آدمیان مرا بستانند من نیز همانگونه آرزوهای آنها را بر خواهم آورد . آدمیان از هر سو در راه من گام بر میدارند^۴ . اگر آدمی توانائی ریاضت و معرفت نداشته باشد میتواند در دامن حق پناه جوید چه این راه برای همه باز است و هر بنده و مخلوقی خواه برهنه ممتاز باشد خواه شود^۵ ، چه خردمند و چه نادان ، چه پرهیز کار و چه گناهکار ، می‌تواند به بارگاہ ایزدی پناه برد و او را با خلوص نیت بستاند و عبادت کند و از عنایت ایزدی بر خوردار شود و بدان مقامی رسد که فرزانتان رسیده‌اند . طریق محبت برای اولین بار چون راه مستقلی دوشادوش راه معرفت و دانائی در بها گاوات گیتا منعکس

۱ - B.G. XII,6,7

۲ - B.G. X,11

۳ - B.G. IX,30,32

۴ - B.G. IV,4

۵ - شودرا (Shusa) اشاره به آخرین طبقه نظام طبقاتی هندوان است .

شده است و مزیت این طریق بر راه معرفت اینست که در حالیکه سالکین طرق دیگر با کوشش طاقت فرسای ریاضت و تزکیه نفس خویشتن را مغزّه ساخته و از بندکردار آزاد میگرددانند، پروان طریق محبت تمام اراده خود را تسلیم اراده حق میکنند و خواسته‌های او را به هوا و هوس دنیا مقدم‌شمرده خویشتن را از هرگونه استقلال شخصی ساقط میگردانند و آلتی در دست خداوند می‌بندارند و هر پیشرفت معنوی و هر مقامی که حاصلشان میشود مرهون لطف و فیض بی پایان خداوند می‌دانند .

در خاتمه یکی از مهمترین مبانی این طریق اینست که درگیتا خداوند هم از لحاظ واقعیت نامتناهی در نظر گرفته شده و هم او را ناظم و محمل و اساس کائنات و موجودات و مبدأ کلیه صور جهان دانسته‌اند و هم او را بصورت دوست و مرشد مهربانی تصور کرده‌اند که بصورت کریشنا ظهور یافته و شریک و همدم اندوه و شادی آرجونا شده ، و او را در بحرانی‌ترین ساعات زندگی یاری میکند ، خدائی که نوعی دوست عزیز و مهربان است که می‌توان با او در مواقع سخت زندگی پناه برد و از او مدد طلبید و هم شهریار بی‌همتایی است که چون خورشید در آفاق و انفس می‌درخشد، و هم مرشد بی‌مانندی است که در کنار عابد ایستاده و عنایت یافته و قابل لمس و رویت و ستایش است و مرشدی است که با تعلیمات آسمانی خود راه‌رستگاری و نجات ابدی را می‌آموزد .



شعبه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی